



بررسی بسترهای شکل‌گیری در بحران سوریه از منظر نظریه محرومیت نسبی

حسن رضا آریایی راد^۱ - راضیه شجاعی^۲ - رضا شاکری^۳

چکیده

منطقه خاورمیانه با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه همواره برای قدرت‌های بزرگ حائز اهمیت بوده است، همچنین کشورهای این منطقه نیز مهد بحران‌های مهم منطقه‌ای و زمینه‌های تنازع آن را به طور مداوم فراهم نموده‌اند. کشور سوریه به عنوان یک بازیگر خاورمیانه‌ای و موقعیت استراتژیکی ویژه که در اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نقطه‌ی حساس محسوب می‌شود با دارا بودن موقعیت داخلی خاص اعم از تنوع قومی، نژادی و مذهبی این کشور را مستعد بروز بحران‌های قومی، مذهبی و نژادی قرار داده و کوچک‌ترین بی‌ثباتی سیاسی در این کشور به یک بحران عظیم ختم خواهد شد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که بسترهای شکل‌گیری بحران در سوریه چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه بررسی شده است که توزیع متفاوت قدرت سیاسی و منابع اقتصادی در بخش‌های اقلیت و اکثریت جامعه سوریه باعث بروز تعارض گردیده است که بر اساس چارچوب نظری محرومیت نسبی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اقلیت‌های قومی و مذهبی، اکثریت قومی و مذهبی، بحران سوریه، محرومیت نسبی، بحران مشروعیت سیاسی در سوریه

شماره ۳ (۲۶)

سال ۹
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۳/۱۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۵/۲۶
صص: ۵۱-۶۸



DOI: 10.2783.4999/CSIW.2306.1254.3.26.3

^۱ دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران hr-aryaeerad@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول: کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران
elissashojaei@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران shakerirrr@gmail.com

مقدمه

تحقیق اعراب توسط «پان ترکیست‌ها» پس از حاکمیت یافتن ترک‌های جوان و فروپاشی امپراتوری عثمانی و همچنین پایان سلطه و قیمومیت استعمارگران بر بخشی از سرزمین‌های عربی «پان عربیسم»^۱ را به‌ویژه در عراق و مصر تشدید کرد. پس از آن اعراب خواهان خود مختاری داخلی و ایجاد حکومت مستقل در مقابل استعمارگران و رهایی از استعمار شدند. بر همین اساس در چهارچوب کنفرانس «سن‌رمو» در سال ۱۹۲۰ سوریه به سه قسمت؛ سوریه، فلسطین و لبنان تقسیم شد و فرانسه بر سوریه و لبنان حاکمیت یافت و قیمومیت را اعمال کرد. کشور فرانسه برای جلوگیری از جنبش‌های مردمی و تحکیم سلطه خود، اقدام به ایجاد مرزبندی‌های تحمیلی نمود و این کشور را به «شش» واحد اداری تقسیم کرد که تا حدی براساس مذهب بیشتر ساکنان در هر واحد مشخص شده بود و می‌توان گفت که هدف از این عمل ممانعت از اتحاد داخلی ضدفرانسوی بر اساس مذهب بود (کامروا، ۱۳۹۱: ۶۵).

در سال ۱۹۴۶ با تلاش و اوج‌گیری قیام‌های مردم منطقه خاورمیانه، سوریه نیز به استقلال رسید و قیمومیت فرانسه بر این کشور پایان یافت. اما مرزبندی‌هایی که فرانسه در گذشته برای تسلط بیشتر بر سرزمین سوریه به‌وجود آورده بود بعد از استقلال این کشور به سبب آن که مصنوعی و تحمیلی از جانب فرانسه و انگلستان بود باعث شد که این کشور نیز به سمت جنبش‌های «پان عربیست» سوق پیدا کند و به سمت چپ‌گرایی و سوسیالیسم برود. مهمترین مصداق بارز آن تشکیل حزب «بعث» با دورکن اساسی عربی- سوسیالیستی بود که عمدتاً پایگاه طبقاتی این حزب طبقات متوسط شهری، کارگران، خورده بورژواهای شهری، روشنفکران، مهاجران روستایی و دهقانان بود. حزب بعث با سوق دادن تفکرها و آرمان‌های انقلابی، عدالت طلبانه، ضدغربی و ضدیت با فئودالیسم توانست در اکثر جامعه که از طبقات پایین بودند رسوخ کرده و در رقابت سیاسی بر احزاب رقیب پیشی بگیرد (Hinnebusch, 2003: 178). با در نظر گرفتن مباحث مذکور این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که بسترهای شکل‌گیری بحران در سوریه چگونه بوده است؟ در پاسخ به پرسش این فرضیه بررسی شده است که توزیع متفاوت قدرت سیاسی

¹ Pan Arabism

و منابع اقتصادی در بخش‌های اقلیت و اکثریت جامعه سوریه باعث بروز تعارض گردیده است که بر اساس چارچوب نظری محرومیت نسبی بررسی می‌شود.

۱- چارچوب نظری

نظریات روان‌شناختی انقلاب، شاخه‌ای از نظریات انقلاب‌اند که انقلاب‌ها را محصول تحول در فرآیندهای ذهنی افراد می‌دانند. این نظریات با تمرکز بر تحولات ذهنی افراد مبنای بررسی‌های خود را نظریه ناکامی - پرخاشگری گذارده و برطبق این نظریه برآنند که چنانچه در راه حصول افراد به اهداف مانعی ایجاد شود محصول طبیعی این وضع ایجاد ناکامی و نارضایتی در آنهاست و چنانچه منبع محرومیت شناسایی شده و در دسترس باشد، پرخاشگری امری طبیعی جهت کاهش تنش‌های روانی خواهد بود. «تد رابرت گر» در این زمینه به صورت مفصل توضیح می‌دهد. او کوشید به سه سؤال اصلی در راستای دستیابی به علل خشونت جمعی پاسخ دهد که عبارت‌اند از: ۱. منابع روانی و اجتماعی بالقوه خشونت جمعی کدامند؟ ۲. میزان تمرکز آن پتانسیل بر نظام سیاسی را چه عواملی تعیین می‌کند؟ ۳. کدام شرایط اجتماعی بر حجم و شکل و در نتیجه پیامدهای خشونت تأثیر می‌گذارد؟ بدین منظور، گر در نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است، می‌کوشد ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی و منبع نارضایتی در افراد اشاره کند و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی - روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی و وضعیتی عینی نمایان می‌گردد. بدین ترتیب برای نظریه محرومیت نسبی مفروضه‌های زیر مطرح شده‌اند:

۱. محرومیت نسبی سبب خشونت سیاسی می‌شود؛
۲. محرومیت نسبی سبب بروز انقلاب می‌شود؛
۳. پتانسیل خشونت جمعی به شدت تحت تأثیر محرومیت نسبی قرار دارد؛
۴. محرومیت نسبی ممکن است سبب شود بخشی از یک جمعیت با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند؛
۵. محرومیت نسبی از نارضایتی عمومی که پیامد خشونت جمعی است حاصل می‌شود؛

۶. محرومیت نسبی با محرومیت از توزیع منابع مالی و موقعیت‌های اقتصادی در ارتباط است (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۵).

۲- بسترهای شکل‌گیری بحران در سوریه

پس از قدرت یافتن حزب بعث، کودتای ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ توسط جناح راست افسران وابسته به طبقه تجار و بازرگانان باعث شد که هسته اصلی قدرت در جامعه سوریه توسط اعضای کمیته نظامی حزب بعث شکل بگیرد و این کودتا به فرایند علوی سازی ارتش و بعثی سازی و روستایی سازی آن بی‌انجامد و افسران سنی مذهب را تصفیه کرده و کاهش دهد (Milson, 1973: 143).

تا اواخر دهه ۱۹۶۰ حزب بعث موفق شد، ائتلاف حاکم پوپولیستی بعث را با حضور روستاییان، کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و افراد با تجربه تشکیل دهد. سرانجام شکست سوریه و اعراب در جنگ ۱۹۶۷ از رژیم صهیونیستی، شکاف درون حزبی را در حزب بعث نمایان‌تر کرد و برنگرانی‌های مردم افزود. در چنین شرایطی بود که در سال ۱۹۷۱ حافظ اسد طی کودتایی به قدرت رسید. با به قدرت رسیدن حافظ اسد، توازن قدرت در بین اقوام مختلف سوریه تغییر کرد. به گونه‌ای که علوی‌ها که تا قبل از آن در اقلیت بوده و از محروم‌ترین قومیت‌ها محسوب می‌شدند، صاحب بیشترین قدرت در سیاست، ارتش، حزب بعث و اقتصاد سوریه گردیدند. حزب بعث در زمان حافظ اسد بیان می‌کرد که همبستگی سنتی در جامعه سوریه باید تغییر کرده و تعاونی‌ها، سازمان‌های جوانان و اتحادیه‌های به وجود آوردن که نقش اساسی را ایفا کنند، اما این اقدامات بیان شده توسط حافظ اسد نه تنها تغییرات لازم را در جامعه سوریه به وجود نیاورد، بلکه خود به ابزارهایی برای کنترل جامعه و تسلط بیشتر حزب بعث در سوریه تبدیل شد. دست‌یابی به قدرت توسط حافظ اسد بر تقویت وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هرچه بیشتر اقلیت علوی افزود و این برتری قدرت از زمان حافظ اسد تاکنون به نفع علویان سوریه تداوم داشته است و دیگر مذاهب و قومیت‌ها به خصوص جامعه اهل تسنن در توزیع قدرت به دور نگه داشته شده‌اند و بیشتر امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی در راستای حفظ قدرت علویان بوده است (Hinnebusch, 2003: 179).

تسلط یافتن حزب بعث بر کشور سوریه با شعارهای تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور خروجی لازم و مثبت را برای مردم در این کشور به دنبال نداشت. تحت تأثیر

بودن این حزب از آموزه‌های ایدئولوژی سوسیالیست و اقتصاد دولتی نه تنها بر اساس این آموزه‌ها فاصله طبقاتی را کاهش نداد، بلکه با دولتی شدن اقتصاد عملاً اختیار دولت در دستیابی به منابع مالی کشور بیشتر شد و اشخاص و خانواده‌های نزدیک به نظام حاکم از مزایای چشمگیری برخوردار و بر ثروت‌های بیشتری بدون شفافیت قانونی دست پیدا کردند. آن چیزی که دست مایه اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ شد، دوری یک جامعه اکثریت از تصمیمات سیاسی بود. به طوری که به عقیده مردم سوریه، این کشور تنها توسط حلقه‌ای از چند خانواده محدود اداره می‌شود و آنان از تعیین سرنوشت سیاسی خود بی‌بهره‌اند. ساختار متمرکز سیاسی و محدودیت‌های ایجاد شده برای اکثریت در یک فضای بسته سیاسی که نتیجه سیاست‌های علوی‌ها برای حفظ قدرت بود، زمینه‌های شکل‌گیری یک بحران فراگیر در سوریه را مهیا کرد. عدم وجود یک ملت منسجم در مقابل دولت غیردموکراتیک اسد، از جمله بسترهای مهم شکل‌گیری و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی در سوریه بوده است. وجود شکاف‌های اجتماعی با محوریت قومی و مذهبی باعث بحران هویت در این کشور شد. بحران هویت در کنار عدم شکل‌گیری (مای ملی) و یک ملت منسجم باعث شده که این کشور همواره در شرایط بحرانی بسیار متزلزل باشد و تضاد هویتی انباشته شده طی چند دهه موجب شود که ملت سازی در سوریه به سرانجام نرسد.

نارضایتی‌های روشنفکران نیز از تقابل‌های مذهبی و قومی یا بحران هویت متأثر شده است. به عبارت دیگر روشنفکران مخالف اغلب دارای هویت مذهبی سنی و تا حدی مسیحی و هویت قومی گُرد بوده‌اند. بحران سوریه تا حد زیاد بر مبنای تعارض هویتی- مذهبی در بین مردم اهل سنت و علویان شکل گرفت که عمده این تعارض نیز محرومیت اکثریت اهل سنت بود. با شروع بحران در کشور سوریه گروه‌های مختلف از مذهب اهل سنت و سلفی با گرایش‌های متفاوت به جرگه مخالفان پیوستند. در میان گروه‌های سنی میانه‌رو برجسته‌ترین حزب یا گروه اخوان المسلمین بود که در اواسط دهه ۱۹۴۰ تحت رهبری «مصطفی السباعی» شکل گرفت، اما به علت غیرقانونی بودن، مجاز نبود که به صورت آشکارا فعالیت سیاسی انجام دهد. اخوان المسلمین خود را بخش جدا نشدنی از ساختار سیاسی سنتی و تاریخی سوریه، متشکل از خانواده‌های سرشناس سنی مذهب دمشق، حلب و دیگر مناطق شهری بزرگ می‌داند (Porat, 2010: 5).

بررسی بسترهای شکل‌گیری در بحران سوریه از منظر نظریه محرومیت نسبی

اهداف اعلامی اخوان از شرکت در اعتراضات سیاسی عبارت‌اند از: تأسیس دولتی دموکراتیک و کثرت‌گرا با نظام پارلمانی، برابری برای تمام شهروندان، برقراری تفکیک قوا^۱ باهدف کنترل قوه مجریه و ممانعت از تعرض آن به حقوق و آزادی‌های مشروع مردم (Carengie, 2012: 36). در جولای ۲۰۱۱ جهت‌گیری‌های دموکراتیک با جهت‌گیری‌های قومی-مذهبی و فرقه‌ای جایگزین شده به گونه‌ای که این اعتراضات باعث رنجش خاطر سایر مبارزان در سوریه شد و ایجاد دودستگی نمود. از طرفی در خلال بحران سوریه، جنبشی رادیکال از تعداد بسیاری از جوانان سوری تحت رهبری گروه‌های سلفی رادیکال تشکیل و آغاز به فعالیت کرد که در واقع سلفی‌گری را عاملی دانسته که به آن‌ها کمک می‌کند تا هویت سنی را زنده کرده و به رادیکال‌ترین نحو نشان دهند و از این طریق بتوانند در آینده تحولات سوریه از وزن سیاسی بالایی برخوردار شوند (Khatib, 2015: 26).

گردهای سوریه نیز بزرگترین اقلیت قومی را در سوریه دارند. حدود ۹ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و در برابر نظام سیاسی سوریه مطالباتی را برای خود تعریف کرده‌اند. گردهای سوریه از زمان استقلال سوریه با تبعیض‌ها و حاشیه‌نشینی‌ها مواجه بوده‌اند که دارای مطالباتی از قبیل دستیابی به خودمختاری در سوریه و داشتن حق رأی و برابری در مقابل قانون بوده‌اند و با این مطالبات به جنبش و اپوزیسیون ملحق شدند، اما به دلایلی مانند روابط پنهانی اپوزیسیون عرب سنی با دولت ترکیه و اقدامات انحصارگرایانه آن‌ها برای عربی‌سازی انقلاب راه خود را جدا کردند و بیشتر توجه خود را به مدیریت مناطق گردنشین معطوف ساخته و از مبارزه با نظام سیاسی بشار اسد دست کشیده‌اند. بشار اسد نیز از ابتدای شروع بحران اقدام به اعطای خودمختاری در سوریه کرد تا از این طریق از پیوستن آنان به اپوزیسیون سوریه ممانعت به عمل آورد (Ayhan, 2011: 438). مسیحیان در خاورمیانه در بیشتر مواقع در آرامش نسبی به سر برده‌اند. اکثر مسیحیان زندگی در نظامی اقتدارگرا را به آینده‌ای خطرناک و نامعلوم تحت تسلط نظامی اسلام‌گرا و افراطی ترجیح می‌دهند. باگذشت مدتی از بحران در سوریه مسیحیان در مواردی به حمایت از رژیم اسد پرداختند. مسیحیان با ترس از انحراف اعتراضات مردمی در سوریه به سمت افراط‌گرایی و خشونت و روی کار آمدن یک بدیل اسلام‌گرای افراطی در کشور سوریه ترجیح دارند که حکومت بشار اسد بر

¹ Separation of Powers

مسند قدرت باقی بماند. از طرف دیگر علاوه بر امنیت سیاسی که این گروه مذهبی در سوریه دارند، حفظ موقعیت مالی این گروه باعث شده تا در خلال بحران سوریه آنچنان بر خلاف حکومت بشار اسد شعار نداده و آنان را در لاک محافظه کارانه همیشگی خود قرار دهد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

در نهایت دروزی‌ها نیز سیاست بی‌طرفی اتخاذ کردند، مهمترین دلیل اتخاذ چنین سیاستی این است که اظهار نظر آشکار آنها می‌تواند جایگاهشان را در این کشور به خطر اندازد. دروزی‌ها با وجود مشکلات اقتصادی، موضعی آشکار در بحران سوریه اتخاذ نکردند و در مواقعی سکوت و گاهی نیز از اسد حمایت کردند (Abu Fadel, 2011: 24).

با آگاهی از نسبت قومی-مذهبی و جمعیتی در سوریه به نظر می‌رسد که به طور مشخص عناصر تشکیل دهنده قدرت می‌بایست بیشتر از جامعه اهل تسنن باشد تا دیگر جوامع موجود در سوریه، فرصت یابند بر مسند قدرت بنشینند. حضور و فعالیت اقلیت علوی در اکثر مناصب سیاسی، اقتصادی و امنیتی در نظام سیاسی سوریه و اکثریت سنی کنار گذاشته شده از قدرت، کینه‌هایی را علیه اقلیت علوی حاکم در سوریه به وجود آورده است و این طرز تفکر در میان اهل تسنن رایج بوده که این گرایش مذهبی با اینکه اکثریت مذهبی و جمعیتی را در کشور سوریه داراست، اما از توزیع قدرت کنار گذاشته شده است و نه تنها از وزنه بالای سیاسی برخوردار نبوده، بلکه در محرومیت‌های نسبی قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه اهل تسنن دسترسی به قدرت را به خاطر در اکثریت بودن حق خود می‌دانند؛ بنابراین از وضعیت موجود ناراضی بوده و بعد از شکل‌گیری بحران در سوریه بیشترین اعتراضات و فعالیت‌های ضد نظام بشار اسد از جانب اهل تسنن صورت گرفت.

۳- ترکیب جمعیتی متنوع در سوریه

از لحاظ تقسیم‌های استانی سوریه متشکل از چهارده استان است که عبارت‌اند از: الحسکه، لاذقیه، القنیطره، السويداء، درعا، دیرالزور، دمشق، حلب، حماء، ادلب، طرطوس، حمص، رقه و ریف دمشق. جامعه سوریه از لحاظ ترکیب جمعیتی بسیار ناهمگن و نامتجانس می‌باشد و این تنوع جمعیتی نیز ریشه در تاریخ این کشور دارد که از زمان امپراتوری روم و بیزانس این کشور مهد گروه‌های

مذهبی، ملیت‌ها و گروه‌بندی‌های قومی گوناگون بوده است (Antoun & Quataert, 1991: 8).

وجود گروه‌های قومی و مذهبی مختلف در کشور سوریه همواره ثبات سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است و آن را به چالش کشیده است. با نگاه به بافت قومیتی در این کشور به نظر می‌رسد شکاف و اختلاف اصلی بین اعراب و سایر مذاهب و قومیت‌ها می‌باشد؛ اما با بررسی دقیق‌تر در بافت جمعیتی این کشور مشخص می‌شود که وضعیت قومی و مذهبی در سوریه بسیار پیچیده و همین پیچیدگی معادلات سیاسی و امنیتی سوریه را تحت تأثیر قرار داده است. در بررسی اولیه قومی، ۹۰/۳ درصد جمعیت سوریه را اعراب و ۹/۷ درصد دیگر را کردها، ارمنی‌ها و سایر گروه‌های قومی تشکیل می‌دهند. از نظر مذهبی مسلمانان اهل تسنن ۷۴ درصد و سایر مسلمانان (علوی‌ها و دروزی‌ها) ۱۶ درصد و مسیحیان ۱۰ درصد جمعیت سوریه را در بر می‌گیرند. این پیچیدگی قومی و مذهبی ثبات سیاسی و کنترل سوریه به‌خصوص در دوره‌های بحرانی را به شدت دشوار می‌کند و مادامی که بازیگران خارجی بخواهند به مداخله در این بحران پردازند تأثیرگذاری این پیچیدگی بر بحران بسیار نمایان خواهد شد (امامی، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

از زمان به قدرت رسیدن حافظ اسد ساختار قدرت سیاسی در این کشور به گونه‌ای تغییر کرده که تا حد فراوانی به مسلط شدن نخبگان و شخصیت‌های علوی منجر شده است، در حالی که علوی‌مذهبان در سال‌های قبل در اقلیت و از وزن سیاسی پایینی برخوردار بودند. حافظ اسد در توزیع قدرت سیاسی با تأکید بر مبنای شکاف‌های اجتماعی-مذهبی عمل می‌کرد به طوری که اکثریت سیاسی اهل سنت را در مناصب سیاسی در حاشیه نگه داشته و پست‌های حساس و مهم از جمله دستگاه اطلاعاتی کشور را به خانواده‌های مهم علوی محول می‌نمود (Bar, 2006: 381).

در زمان حافظ اسد در سال ۲۰۰۰، علوی‌مذهب‌ها درصد بسیار بالا و قابل توجهی از مناسب بالا را در حوزه‌های نظامی و امنیتی کشور در دست داشتند. بیشتر وزرای کلیدی کابینه سوریه از علویان بودند که در واقع می‌توان گفت در نظام سیاسی سوریه این نسبت‌های مذهبی و فامیلی بوده که بهای دسترسی به منابع قدرت را تضمین نموده است. دست‌یابی اقلیت علویان به قدرت با توجه به انسجام اجتماعی اندک در سوریه سبب شده که دیگر اقلیت‌های مذهبی به حاشیه رانده شده و

شکاف اجتماعی عمیقی در این کشور به وجود آید. به گونه‌ای که جنبش اعتراضی سنی در مقابل حکومت تحت سلطه علوی‌ها از ویژگی اصلی بنیادگرایی مذهبی^۱ در سوریه محسوب می‌گردد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

در حکومت بشار اسد نیز افرادی قدرتمند و وابسته به خاندان علوی- نصیری پست‌های سیاسی را عهده دار شدند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: عبدالفتاح قدسیه (منشی شخصی بشار)، ثمیل حسن (رئیس اطلاعات نیروی هوایی)، علی مملوک (رئیس سازمان اطلاعات)، علی حبیب (وزیر دفاع) و ژنرال رستم غزالی (فرمانده نیروهای سوریه در لبنان) (Ayhan, 2011: 437).

با این تفاسیر اگرچه علیرغم رویه برخی حاکمان پیشین، حافظ و بشار اسد به سمت تصفیه سیاسی و انحصارگرایی کامل مذهبی سوق نیافتند؛ اما توزیع نامتعادل و تبعیض‌آمیز قدرت سیاسی به نارضایتی نخبگان سنی مذهب و تشدید بحران مشروعیت^۲ و احساس محرومیت آنان در معادلات سیاسی داخلی و در نهایت به وقوع بحران و حرکت‌های اعتراضی در سوریه انجامید. بشار اسد در ابتدا بر این عقیده بود که گرد هم آوردن گروه‌های مختلف اسلام‌گرا و اقلیت‌های قومی زیر چتری واحد در ساختار دولتی ثبات حکومت را تهدید خواهد کرد. حزب بعث با آگاهی از ظرفیت سیاسی و مقاومتی اسلام‌گرایان سوری (اکثریت سنی) سکولاریسم^۳ را در کشور نهادینه کرد تا از اقدامات اسلام‌گرایان رادیکال و نیز اسلام رادیکال در کشور پیش‌گیری کند. بشار اسد با صدور مشارکت به اسلام‌گرایان میانه‌رو به دنبال این هدف بود که از پیشرفت و توسعه خشونت اسلام رادیکال جلوگیری کند (Khatib, 2011: 126).

در نظام‌های سیاسی، وجود یک ملت یکپارچه و با تنوع قومی پایین و مذهب رسمی و حداکثری حاکم بر جامعه باعث می‌شود که نظام کمتر در معرض بحران‌های سیاسی، قومی و قبیله‌ای و مذهبی قرار گیرد و دولت بهتر می‌تواند در صورت شکل‌گیری بحران‌های احتمالی آن را مدیریت و کنترل کند. حضور اقوام مختلف با گرایش‌های قوم‌مدارانه، وجود مذاهب متفاوت در صورت مسلط شدن یک مذهب در اقلیت به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جامعه متکثر و دوری سایر اقوام و مذاهب در

¹ Religious Fundamentalism

² The crisis of Legitimacy

³ Secularism

توزیع منابع قدرت و ثروت و محرومیت‌های نسبی آنان در یک کشور باعث پیدایش زمینه‌های بحران شده و چنین نظام‌های سیاسی را با بحران‌های مختلف مواجه می‌کند. کشور سوریه با داشتن بافت جمعیتی متنوع از اقوام و مذاهب مختلف شرایطی بسیار متفاوت نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه خاورمیانه دارد که چنین بافت جمعیتی متفاوتی و متعاقباً گرایش‌های مذهبی و دینی مختلف، این کشور را از زمان استقلال خود مستعد شکل‌گیری بحران‌های مذهبی و قومی - قبیله‌ای نموده است.

۴- بحران مشروعیت سیاسی حکومت علوی‌ها در سوریه

با رویکرد سختی که حافظ اسد در دوران حکومت خود در پیش گرفت ساختار نظام سیاسی این کشور به سمت اقتدارگرایی پیش رفت و با تأثیرپذیری از دو رکن ایدئولوژیک عربی - سوسیالیستی، عرصه بر نهادهای مدنی و اپوزیسیون تنگ‌تر و مطبوعات از آزادی عمل کمتری برخوردار بودند و گردش اطلاعات در این کشور به شدت کاهش یافت (King, 2009: 90). توسل حافظ اسد به ابزارهایی چون دستگاه سرکوب و حاکم کردن فضای امنیتی و تجهیز سرویس‌های اطلاعاتی و اخذ رویه سیاست‌های مردم‌گرایانه قدرت خود را به مرور تحکیم کرده و اکثریت اپوزیسیون سنی مذهب را به حاشیه رانده و آنان را مجبور به سکوت کرد. از جمله مصادیق مهم سرکوب‌گری وی، سرکوب خونین اعتراض‌های اخوان المسلمین در حماه در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که به دنبال آن تعدادی از معترضان کشته شدند، اما با روی کار آمدن بشار اسد امیدهایی تازه برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سوریه ایجاد شد، بشار اسد در سخنرانی نخست خود در پارلمان سوریه بر ضرورت به انجام رساندن اصلاحات سیاسی و اقتصادی، مبارزه با فساد و تقویت ارزش‌های دموکراتیک^۱ تأکید کرد (Ayhan, 2011: 434). این در حالی بود که سوریه در میان کشورهای جهان عرب در شمار کشورهایی است که فساد اقتصادی در آن به صورت چشمگیری بالا بود. افزایش میزان فساد در این کشور و فراگیری آن در سطوح مختلف به نحوی بود که در بحران اخیر در سوریه نیز مطالبات اصلی معترضان در کنار مطالباتی چون پایان وضعیت فوق‌العاده و رفع سرکوب، رفع فساد داخلی بوده است. در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ در یکی از

¹ Democratic Values

روزنامه‌های لبنانی تقاضایی با امضای هزاران سوری مبنی بر ضرورت اعمال آزادی‌های سیاسی تفکیک قوا و نظام سیاسی و انتخاباتی چند حزبی منتشر شد (George, 2003: 182). به دنبال آن، بشار اسد برای اخذ مشروعیت سیاسی حکومت خود، پاره‌ای از اصلاحات سیاسی انجام داد و در پاسخ به خواست‌های اعلام شده توسط مردم، حکومت قانون^۱ وضعیت اضطراری را ملغی اعلام کرده و ۶۰۰ نفر زندانی سیاسی را نیز آزاد کرد، و پس از آن اجازه بازگشایی «نهاد دفاع از آزادی‌های لیبرال و حقوق بشر سوریه» داده شد، تریبون‌های آزاد و فعالیت احزاب و نهادهای مدنی مجاز اعلام شدند تا از این طریق تقاضای خود را برای آزادی و اجتماع‌های سیاسی مطرح کنند. در آوریل ۲۰۰۱ اولین جنبش اپوزیسیون ایجاد شد و کمیته‌ای برای احیای جامعه مدنی تشکیل و اجتماع‌ها و انجمن‌های مدنی در رابطه با بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به بحث پرداختند (Kedar, 2005: 245).

بشار اسد در پاسخ به فشارهای بین‌المللی به‌ویژه پس از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵، در کنگره‌ی عمومی حزب بعث انجام اصلاحات سیاسی و تکثیرگرایی را به جامعه سوریه وعده داد، متفکران، روشنفکران، سازمان‌های غیردولتی، روزنامه‌نگاران، جامعه علمی و دانشگاهی و حقوق دانان، از نخستین گروه‌های اجتماعی بودند که رهبری مذاکرات با حکومت بشار اسد را برعهده گرفتند؛ رهبران عرب سنی و مسیحیان نیز در زمره افرادی بودند که با امضای طرح «بهار دمشق»^۲ اصلاحات جدی سیاسی را از حکومت بشار اسد خواستار شدند. گردها نیز از طریق سازمان‌های خود برانجام اصلاحات پافشاری کردند. در ادامه پاسخ بشار اسد به این تقاضای اصلاحات «بیانیه ۹۹ منفی نبود و از نگاه اصلاح طلبان این بیانیه در صورت اجرا تحولی مثبت محسوب می‌شد (Leveretti, 2005: 91).

به دنبال در خواست‌هایی که از طرف مردم برای لغو قانون ۴۹ سال ۱۹۸۰ و تلاش نهادهای مدنی برای عضویت در اخوان المسلمین صورت گرفت، اما این مطالبات آن طور که باید و شاید و نیز اصلاحات سیاسی آن طور که بشار اسد وعده بر عملی شدن آنها داده بود صورت نپذیرفت. به گونه‌ای که اصلاحات سیاسی در سوریه جای خود را به اصلاحات اقتصادی داد و کماکان فضای

^۱ Rule of Law

^۲ Spring of Damascus

بررسی بسترهای شکل‌گیری در بحران سوریه از منظر نظریه محرومیت نسبی

حاکم بر سوریه همانند گذشته ایستا ماند و حزب بعث به عنوان حزب حاکم حفظ شد و تمامی احزاب قومی و مذهبی به استثنای تعدادی از احزاب با وزن سیاسی پایین لغو شده و فعالیت موثری را از خود نشان ندادند.

در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، بازداشت سران اپوزیسیون از جانب نظام سیاسی بشار اسد تشدید شد؛ در این میان برخی از امضاکنندگان اعلامیه‌ی دمشق^۱ توانستند از کشور فرار کنند، اما عده‌ای دیگر از آنان بازداشت و محاکمه شدند. با وجود سیاست‌های سرکوب و بازداشت، گروه‌های اپوزیسیون از دسامبر ۲۰۰۷ دوباره نیروهای خود را بازسازی کرده و با نام اعلامیه‌ی دمشق برای تغییر دموکراتیک ملی به صحنه‌ی سیاست بازگشتند و بر پیشبرد اصلاحات تأکید کردند، اما باز در سال ۲۰۰۸ بسیاری از اعضای شورا بازداشت شدند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

کاپلان در رابطه با علل بحران مشروعیت حکومت بشار اسد با بررسی کامل این چنین بیان می‌کند: «حزب بعث تاکنون در میان کل بدنه دولت، فاسدترین بخش شناخته شده است. گرچه موجی کوتاه از اصلاحات در جریان بهار دمشق صورت پذیرفت، به واسطه تنش‌های فرقه‌ای و روند کند پیشرفت در آزادی‌های مدنی، به تدریج رو به ضعف نهاد. بشار اسد برخی اصلاحات را انجام داد، اما آهنگ کلی اصلاحات آهسته و تدریجی بود. بروکراسی یکپارچه، انحصارات اقتصادی و عدم تمایل اسد، اجرای برنامه‌های اصلاحی گسترده را میسر نساخت» (Kaplan, 2008).

در سه سال اول حکومت بشار اسد که فضای دموکراتیک‌نمایی در سوریه حاکم بود، امید می‌رفت که ساختار نظام سیاسی به مرور به سمت اصلاحات رفته و استمرار پیدا کند؛ اما با کم‌رنگ شدن اصلاحات سیاسی و رویه‌ای که بشار اسد در عدم تمایل خود در تداوم اصلاحات در پیش گرفته بود، حکومت اقتدارگرایی خود را از نو آغاز کرد و از ترس گسترش جامعه مدنی و انتقاد با ساختار نظام تکثرگرایی حزبی را محدود کرده و سخت‌گیری‌های خود را دوباره از سر گرفت. می‌توان گفت که حکومت بشار اسد بحران مشروعیت خود را از زمانی آغاز کرد که مانع از فعالیت احزاب دیگر در پیگیری مطالبات سیاسی خود شد و همین عدم وجود تحزب و عدم رقابت و سازوکارهای رقابتی صوری بود که در عدم مشروعیت سیاسی بشار اسد مهم جلوه می‌نمود. احزاب مخالف که اجازه فعالیت و رقابت پیدا نکرده و از صحنه رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی خارج شدند

¹ Damascus Declaration

و جای خود را به احزاب موافق دادند، از جمله احزاب مخالف عبارت‌اند از: اخوان المسلمین، ارتش آزاد سوریه، شورای ملی سوریه و جبهه نجات ملی که از میان آنان اخوان المسلمین از وزنه سیاسی برخوردار بود که با اقدامات بشار اسد اجازه فعالیت نیافت.

در مقابل احزاب موافق در چهارچوب جبهه ملی ترقی خواه، اجازه فعالیت در راستای حزب بعث یافتند که برخی از این احزاب عبارت‌اند از: حزب کمونیست، حزب سوسیالیست‌های عرب، حزب وحدت گرایان سوسیالیست دموکرات و حزب قومی اجتماعی. البته باید بیان کرد که حزب بعث که از پایگاه اجتماعی قابل توجهی در سوریه بهره می‌برد، رکن اساسی نظام حاکم بر سوریه بود و دیگر احزاب آن چنان پایگاهی نداشته و افتراق و انشعاب‌های زیادی در آنها به وقوع پیوست. استمرار فضای محدود سیاسی در بستر شکاف اجتماعی و قومی - مذهبی موجود به نارضایتی نخبگان سیاسی سنی مذهب، گُردها و برخی روشنفکران مسیحی و عدم پذیرش مشروعیت سیاسی حکومت از سوی آنان منجر شد و در نهایت در چنین بستری بود که اعتراضات و بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ روی داد.

۵- بررسی چگونگی شکل‌گیری بحران در سوریه

توسعه سیاسی و رشد اقتصادی در نظام‌های سیاسی مادامی که روندی کند و ساکن داشته باشد موجب نارضایتی ملت‌ها می‌شود و نظام‌های سیاسی را عمدتاً با مشکلات از داخل یا خارج مواجه می‌کند. اگر بخواهیم از بُعد داخلی آن را تبیین کنیم می‌توان به سطح پایین رفاه مردم از منافع اقتصادی، کاهش مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی و فقر و نارضایتی‌های عمومی اشاره کرد. در بُعد خارجی نیز دخالت قدرت‌های بیگانه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تعیین سرنوشت یک کشور مشکلات عدیده را بوجود می‌آورد. زمانی که این مشکلات عمق پیدا کرده و نظام سیاسی توانایی کنترل آن را نداشته باشد، بحران داخلی در قالب اعتراضات و ناآرامی‌ها شکل می‌گیرد و منجر به خشونت‌های داخلی می‌گردد، اما اگر بحران در یک منطقه حساس و در یک کشور حساس که همواره زمینه ناآرامی در آن فراهم بوده رخ دهد و در ادامه آن نیز بیگانگان به صورت مستقیم و غیرمستقیم در آن دخالت داشته باشند، بحران از جنبه اعتراضات داخلی خارج شده و به یک بحران منطقه‌ای و گاهاً بین‌المللی تبدیل می‌شود. لازم به ذکر است که بحران‌ها

به صورت تصادفی و در خلاء شکل نمی‌گیرند، بلکه باید شرایطی از قبل برای بروز آنها فراهم شده باشد. مجموع علل و عوامل بحران‌ها که قبل از وقوع بحران وجود دارد بعد از مدت‌ها باعث بروز بحران می‌شود. بحران سوریه نیز در قالب شرایط ذکر شده قرار می‌گیرد و تغییرات به وجود آمده در جامعه سوریه مختص به بسترهای شکل‌گیری آن به زمان استقلال سوریه و نحوه توزیع قدرت و ثروت باز می‌گردد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۶- تأثیر فقر و نارضایتی‌های اقتصادی بر بحران سوریه

بر اساس تفکرات حزب بعث که برگرفته از اقتصاد سوسیالیستی بود، سیاست‌های اقتصادی در سوریه طوری طراحی شد که فاصله طبقاتی کم رنگ شده و مناطق محروم هم با این سیاست‌ها متحول گردند. بر همین اساس بسیاری از مؤسسات ملی اعلام شدند. بر اساس این سیاست‌ها تحول بزرگی در جامعه سوریه به وجود آمد. یکی از اصلاحاتی که در سیاست‌های اقتصادی حزب بعث به انجام رسید، اصلاحات نظام مالکیت زمین بود. این سیاست باعث شد علویانی که تا قبل از این جزء طبقات ضعیف جامعه محسوب می‌شدند، زمینه‌های بزرگ متعلق به تجار سنی را به تصرف خود در آورند که این سیاست شکاف اقتصادی قبل را تغییر داد. به گونه‌ای که موجب نارضایتی اهل سنت شد. آغاز حکومت اسد همراه با آزادسازی اقتصاد سوریه و تشویق بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی بود. به دنبال افزایش قیمت نفت بعد از جنگ ۱۹۷۳ فعالیت‌های اقتصادی و طرح‌های عمرانی در سوریه گسترش یافت. در دهه ۱۹۸۰ با توجه اینکه حکومت سوریه در جنگ عراق علیه ایران از حکومت شیعی ایران حمایت می‌کرد، کمک‌های مالی کشورهای حوزه خلیج فارس به این کشور قطع شد و در کنار آن نیز بر اثر کاهش بارندگی سوریه دچار ضعف گردید، سرمایه داران و تجار سنی خواهان مشارکت کامل در مسائل اقتصادی سوریه شدند تا از این طریق تضاد طبقاتی به وجود آمده را کم رنگ‌تر کرده و در سیاست‌های اقتصادی دولت سهم بیشتری داشته باشند، ولی بسیاری از بازرگانان سنی مذهب سوریه خیلی زود دریافتند که پیشرفت بیشتر آنها در کنار شرکای علوی خود می‌تواند مسیر گردد (امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۷).

به همین علت سرمایه داران سنی و مسیحی که دارای منافع و مزایای اقتصادی بودند همیشه مجبور بودند تا به صورت گروه اقتصادی محافظه‌کار در جامعه سوریه عمل کنند؛ زیرا می‌دانستند

که موقعیت علویان در قیاس با قبل از به دست گرفتن قدرت توسط حزب بعث بهبود زیادی پیدا کرده است. سیاست‌های ذکر شده اقتصادی و تفوق علویان در مناسبات سیاسی و اقتصادی در سوریه باعث عدم بهره‌مندی روستاییان و قشر ضعیف شهری از موقعیت اقتصادی بهتر شد که اکثر آنان از اهل سنت بوده و طبقه کارگر آنان نیز با تغییرات به وجود آمده بیکار شدند.

نارضایتی‌های اقتصادی و فقر در مناطق پرجمعیت شهری که اکثراً سنی مذهب بودند منجر به طرح این موضوع شد که حکومت بشار اسد فاقد مشروعیت کافی و حکومتی ناکارآمد و بی‌توجه به خواسته توده فقرا است. بنابراین وقوع بیداری اسلامی فرصتی را برای تجلی نارضایتی‌های اقتصادی اقشار فقیر و به طور عمده سنی مذهب فراهم آورد. این در حالی بود که علویان و مسیحیان موقعیت اقتصادی بهتری داشتند و به همین دلیل نیز بود که مسیحیان در بحران سوریه بعد از گذشت مدتی از بحران حضور خود را کم رنگ‌تر کردند.

سیستم اقتصادی سوریه در دوره بشار اسد، محرومیت و عدم پیشرفت را برای طبقه کارگر و کشاورز به وجود آورد. در این دوره در بخش‌هایی همچون: کشاورزی، نفت، بانکداری، تجارت و سرمایه‌گذاری تلاش‌هایی صورت گرفت که در برخی از آنها پیشرفت‌هایی حاصل آمد، اما در بخش کشاورزی با توجه به رشد خوبی که داشت تنها ۱۷ درصد از نیروی کار در سوریه را در بر گرفت؛ ولی دریافتی کشاورزان و کارگران ترقی نکرد و به عبارتی کمترین حقوق و مزایا را در قیاس با سایر بخش‌ها دریافت می‌نمودند. علاوه بر وضعیت اقتصادی، عدم تحقق رفورم‌های اقتصادی، نبود شفافیت در سیستم اقتصادی و دخالت و کنترل دولت بر بخش‌های مختلف تجاری و وجود رانت‌های اقتصادی برای برخی از نزدیکان و طرفداران دولت باعث محروم گشتن تعداد زیادی از کشاورزان و کارگران از رفاه اقتصادی گردید و زمینه‌های نارضایتی و اعتراضات اکثریت اهل تسنن را به وجود آورد. به گونه‌ای که تحلیلگران علت اصلی شکل‌گیری بحران سوریه را ضعف‌های اقتصادی دولت بشار اسد دانسته‌اند (سالاری، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

مشارکت سنی‌های فقیر و غیرتکفیری در بحران سوریه اغلب واکنشی با ماهیت اقتصادی و هویت‌بنیاد بود که مهمترین ریشه‌های آن شکست ایدئولوژی بعثی در تحقق بخشیدن به عدالت و رفاه برای توده‌ها، جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای منفی آن برای طبقات پایین شهری و روستایی و به طور عمده سنی مذهب و فاصله گرفتن حکومت بشار اسد از سیاست‌های رفاهی و توده‌ها و

بررسی بسترهای شکل‌گیری در بحران سوریه از منظر نظریه محرومیت نسبی

نزدیکی به سرمایه‌داران شهری از دهه ۱۹۹۰ به این سو بود. به دنبال این سیاست‌های ناموفق اقلیت‌های مذهبی و روستایی به علت ترس از اسلام‌گرایی افراطی سکوت کردند، اما مناطق سنی نشین به‌طور روز افزون به دلیل عملکرد رژیم، خشمگین‌تر شدند و به مشی انقلابی و اعتراضی روی آوردند. در حالی که رژیم و علمای شهری کنترل جوامع سنی شهری را برعهده داشتند، سلفی‌گری بدون مانع در مناطق محروم گسترش یافت. همچنین مناطقی مانند درعا و دیرالزور که هنوز دارای ساختار قبیل‌ای هستند از سلفی‌ها استقبال کردند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

در سال ۲۰۰۵ مناطق شهری و روستایی شمال شرق سوریه و شهرهایی همچون ادلب، حلب، الرقه، دیرالزور و حسکه دارای بیشترین آمار فقر (۱۷/۹) درصد بوده‌اند. همچنین نرخ فقر ۱۲/۲ درصد در مناطق شهری این منطقه می‌باشد و درصد افراد فقیر ۳۵/۸ برآورد شده است. نرخ فقر در این مناطق چهار برابر نواحی ساحلی است، در سال ۲۰۰۴ نسبت سواد در بین جمعیت اهل تسنن ۱۵ تا ۲۵ سال در پایین‌ترین نرخ خود در استان‌های دیرالزور و الرقه به ترتیب ۷۸/۳ و ۷۸/۱ درصد در مقایسه با میانگین ملی ۹۲/۵ درصد قرار داشت، این آمار بر اساس برنامه عمران ملل متحد بیان شده است (Al Ayed, 2015: 3).

نارضایتی عمومی مردم سوریه علی‌الخصوص اکثریت اهل تسنن از نظام سیاسی سوریه و پایین بودن نرخ سواد در میان این اکثریت همراه با فقر باعث شده که گروه‌های تروریستی و جهادی به راحتی بتوانند در میان آنها رسوخ کرده و با دادن حقوق ماهیانه و استفاده از ناآگاهی و بیسوادی آنان به عنوان نیروی‌های خود در حوزه‌های عملیاتی استفاده کنند که این به نوبه خود بخشی از علل شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه بود.

نتیجه‌گیری

نظر به تحولات سیاسی سوریه از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث و در رأس قرار گرفتن اقلیت علوی در ساختار قدرت و نیز به حاشیه رفتن اکثریت اهل سنت و احساس محرومیت آنان در ساختار سیاسی سوریه در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، زمینه‌های شکل‌گیری بحران در سوریه شکل گرفت. بافت متفاوت جمعیتی در سوریه حاکی از آن است که این کشور در مواقع بحران مستعد هرگونه ناآرامی‌های قومی- نژادی و مذهبی می‌باشد. جامعه موزاییک‌وار سوریه با بالارفتن

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نارضایتی‌های مردم از وضع موجود خود و نیز از نظام سیاسی به دلیل سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی و افزایش سطح فقر و بی‌سوادی توأم با فضای محدود سیاسی نظام حاکم در جهت بقای خود روز به روز به سمت بحرانی فراگیر کشیده شد، به گونه‌ای که در ابتدای بحران هرچند نظام حاکم پایگاه سنتی خود را هنوز از دست نداده بود، اما با این حال دامنه اعتراضات روز به روز بیشتر و گسترده‌تر شد. گستردگی بحران در سوریه همچنان که در ابتدای بحث نیز مطرح گردید بخاطر به حاشیه رفتن اکثریت جمعیت این کشور یعنی اهل تسنن از معادلات سیاسی و اقتصادی و محرومیت آنان از امتیازات اجتماعی و کسب موقعیت‌های مورد انتظار در بدنه سیاسی نظام تحت سیطره علویان بود.

منابع و مأخذ

- امامی، محمد علی. (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در سوریه. تهران؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امامی، محمد علی. (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در سوریه. تهران: موسسه ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سام دلیری، کاظم. (۱۳۸۲). سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر. *مطالعات راهبردی*، ۴(۴)، ۸۲۹-۸۱۳.
- سردار نیا، خلیل الله. کیانی، فائزه. (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف های اجتماعی. *جامعه شناسی جهان اسلام*، ۴(۸)، ۱۳۲-۱۱۱.
- سالاری، محمد. (۱۳۹۳). محیط امنیتی رژیم صهیونیستی بعد از ظهور دولت‌های جدید عربی. *مطالعات منطقه‌ای آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی*، ۱۵(۵۳)، ۱۴۸-۱۲۳.
- کامروا، مهران. (۱۳۹۱). *خاورمیانه‌ی معاصر*. ترجمه‌ی محمد باقر قالیباف و سید موسی پور محمدی، تهران: انتشارات قومس.
- Abu Fadel, Z. (2011). Sectarianism dominates the movement against Syria's government. *The Arab American News*, At: <http://www.arabamericannews.com>
- Al-Ayed, A. (2015). Jihadists and the Syrian Tribes: Transient Hegemony and Chronic Dilemmas. Retrieved from, <http://www.arab-reform.net>
- Antoun, T. R., Quataert, D. (1991). Syria: Society, Culture, and polity. *New York: State University of New York*.

- Ayhan, V. (2011). The social opposition Movement in Syria: The Assad Regime in the context of Reform and Revolution. *Alternative politics*, Vol .3, No, 3. pp. 433-454.
- BAR, S. (2006). Bashir`s Syria: The Regime and its Strategic Worldview. *Institute for policy and strategy*, Retrieved from [http:// www. Herzliyaconference . org](http://www.Herzliyaconference.org) .
- Carnegie. (2012). The Kurdish Democratic Party in Syria (al-parti). Carnegie Middle East center, [http:// carnegieendowment. Org](http://carnegieendowment.Org).
- Syria",at:[www.statesman.com/News/nation/ Israel- Anticipates- Chang- In- Syria](http://www.statesman.com/News/nation/Israel-Anticipates-Chang-In-Syria) .
- Hinnebuch, A.R. (2003). Syria under the Ba`th: state Formation in a Fragment society. *The Arab studies Quarterly*. Vol. 4, No 3, pp 177-199 .
- Kaplan, S. D. (2008). Fixing Fragile State: A New Paradigm for Development. Westport: Preager Security International Retrieved from [http:// www.odi.org](http://www.odi.org).
- Kedar, M. (2005). *Assad in search of legitimacy*. UK: Sassex Academic Prees.
- Khatib, L. (2011). Islamic and Islamist Revivalism in Syria: The Rise and fal of secularism in Baathist. Londen : Rotledge Politication.
- King, S.J. (2009). *The Authoritarianism in the Middle East and North Africa*. India: Indiana University Press.
- Levertti, F.L. (2005). *Inheriting Syria: Bashar`s Trial by Fire*. USA; the Brooking Institution Press.
- Milson, M. (1973). *society and political in the Arab world*. New Yourk Humanitiespress.
- Porat , L. (2010). The Syrian Muslim Broth hood and the Assad Regime. *Middle East Brief . crown center for Middle East Studies, Brandies University*.